

طبق این فرمایش امیرالمؤمنین علی(ع)، اگر در دوره حکومت حضرت کسی به ایشان معرفی می شد که تخصصی داشت، به کار گمارده می شد؛ مشروط به اینکه دو ویژگی داشته باشد: ۱. دین دار باشد؛ ۲. عاقل باشد. چرا؟ زیرا اگر کسی دین نداشته باشد؛ یعنی خدا را حاضر و ناظر بر کارهایش نبیند هیچ کس و هیچ چیز از ناحیه او امنیت نخواهد داشت، چون به عدالت عمل نمی کند. درباره عقل چطور؟ آدم بی عقل، آدم مُرده است. باید عقلانیت بر اعمالش حاکم باشد. استاد مطهری با آوردن این حدیث در پی ارائه راه حل دین است. او معتقد است بر همین اساس است که خداوند انبیا را مبعوث کرده و در دین است که انبیا مطرح شده اند. باید کسی بالای سر جامعه قرار بگیرد که با تمام وجود عادل و معصوم باشد و به هیچ قیمتی حاضر نباشد از جاده عدالت خارج شود. در غیر این صورت، اگر او از مسیر عدالت خارج شود، سراسر جامعه نیز از مسیر عدالت خارج می شوند؛ لذا برای رهبری جامعه و حکومت، شرایط سختی لحاظ شده است. بنا بر دیدگاه استاد مطهری، اگر انسان ها در پی عدالت اند، باید به دنبال انسان عادل راه بیفتند و به دستورات او گوش بدهند. در این دیدگاه، زمانی انسان از منفعت گرایی غیرعادلانه دست برمی دارد که عقل و دین بر وجودش حاکم شود. وقتی انسان از خشونت و غضب دست برمی دارد که عقلانیت و دیانت بر او حاکم شود. در این صورت قوه غضبیه در وجود او به شجاعت تبدیل می شود. شجاعت چه می شود؟! یعنی انسان در برابر ظلم مأیوس و تسلیم نمی شود، بلکه ایستادگی می کند. انسان در پرتو دیانت و عقلانیت به سراغ عفت می رود و عقیف می شود؛ یعنی انسان در محدوده تقوا، هم دنبال ثروت است و درآمد کسب می کند؛ اما نه از هر راهی. براساس دیدگاه استاد مطهری نیز، در وجود انسان عقل باید رئیس شود، نه شهوت و غضب و شیطنت؛ یعنی سه قوه غضبیه و شهویه و وهمیه اگر ریاست عقل را بپذیرند، به حکمت و بصیرت تبدیل می شوند؛ یعنی قوه واهمه می شود حکمت و بصیرت. قوه غضبیه به شجاعت ارتقا پیدا می کند و قوه شهویه به عفت. حکمت به اضافه شجاعت و عفت می شود عدالت. پس عدالت با توحید و عقلانیت ملازم است.

